

نقال

آوازخوان و روایتگر زندگی افریقایی



Photo © M.-F. Mesthera

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در افریقای سنتی، نقال نوازنده و آوازخوانی است که نوعی روایتگر و تاریخدان جامعه خود نیز هست. هنر او سینه به سینه انتقال می‌یابد. عکس بالا نویسنده مقاله، لامين کونت، نقال با ارزش سنگالی را نشان می‌دهد که به نوای ساز سنگالی خود، کورا، آواز می‌خواند.

من پیش از هر چیز یک افریقایی اهل سنگال و بعد یک کازامانس هستم. در ناحیه جنوبی سنگال که به کازامانس Casamance شهرت دارد متولد شده‌ام. نام Casamance از Casa di Mansa گرفته شده است که نیمی پرتغالی و نیمی مندینگویی و به معنای «خانه پادشاه» است. این اسم به قرن پانزدهم یا شانزدهم، یعنی زمانی که پرتغالیها در این منطقه بودند، بر می‌گردد. و اما به عبارت دقیق‌تر من متعلق به یک خانواده موسیقیدان یا نقالها (griots) هستم. ما نقالها هم موسیقیدان هستیم و هم مورخ و آوازخوان، و هنرمان از پدر به پسر و از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه منتقل می‌گردد. من در چنان دنیایی بار آمدم. سپس به فرهنگ غرب علاقمند شدم و عنوانی در موسیقی غرب، به ویژه موسیقی کلاسیک به دست آوردم. این پس‌زمینه متنوع توانایی این را به من داد که احساسات خود را به درستی عرضه کنم و در عین حال بمانند یک شنونده فرانسوی در جریان امور باشم.

این مقاله بر اساس مصاحبه لامين کونت با مارک کرچین، که تهیه‌کننده رادیو و دانشجوی رشته موسیقی افریقایی و اجرا کننده برنامه‌های مربوط به بخش آهنگهای بلوز و جاز است، فراهم آمده است.

به من گفته‌اند که پدرم یک نقال مشهور بوده است. متأسفانه من او را هرگز ندیدم زیرا در حدود یک سالگی من در گذشت. پدرم هنوز هم یک رقیب سرسخت است: همه کسانی که او را دیده‌اند مدام مادو نفر را با هم مقایسه می‌کنند. او یک موسیقیدان عالی بود. ساندیولو سبوسکو که زمانی با پدرم برنامه اجرا می‌کرد، امروز یکی از بزرگترین نوازندگان کورا (یک نوع چنگ - عود ۲۱ سیمی) در سنگال است. آن دو همکاری نزدیکی با هم داشته‌اند.

من تربیت موسیقایی با شاعرانه چندان ندیدم. وقتی آدم در یک خانواده اهل موسیقی به دنیا می‌آید، تربیت موسیقایی به طور خودجوش به دست می‌آید. اندکی اطلاعات جامعه‌شناسی درباره افریقا قضیه را روشن‌تر می‌کند. از زمان امپراتوری مندینگو، جامعه مندینگو طبق یک نظام کاست که از قرن سیزدهم تا به حال دوام داشته، سامان و ساختار یافته است.

هر کاست شامل آدمهایی بوده است که استعداد ویژه‌ای در حرفه‌ای خاص داشته‌اند؛ مثلاً کاستهایی از نقالها، بافندگان، چلنگران و جنگاوران بوده است. وقتی کسی در میان خانواده‌ای از نقالها، با مسبقدانها، زاده



کورا یک ساز ۲۱ سیمی است که بسته به زخمه‌هایی که می‌خورد، صدایی بین نوای جنگ و گیتار تولید می‌کند. کاسه آن از نیمه‌ای کدو ساخته می‌شود. در طول دسته آن ۲۱ سیم گیر نصب می‌گردد که هر کدام به سیمی وصل است. دو مجموعه سیم دارد که سه وسیله یک خرک جدا می‌شوند؛ هر مجموعه سیم با شست و انگشت اشاره یک دست زخمه می‌خورد. برای کوک کردن آن حلقه‌های متحرک را جابه‌جا می‌کنند تا سیمها برای نت‌های مورد نظر، سفت شوند. بالا، عرفان کویات نوازنده کورا و بن‌دادیابان خواننده طی کنسرتی از موسیقی مندینگو دیده می‌شوند که در سال ۱۹۸۲ در تالار سخنرانی دانشگاه سوربن پاریس برگزار شد.

می‌شد، از پیش مقدر بود که آهنگ بسازد. آن سنت اکنون که بافت جامعه تحول یافته، چیزی متعلق به گذشته است: افریقا با شروع دوران استعماری، تحت تأثیر تمدنهای دیگر قرار گرفت، مدارس تأسیس شد و امروز یک کودک متعلق به خانواده نقالها ممکن است یک معلم، یک بن‌تایاب یک مکانیک شود. اما در اصل، کسی که در یک خانواده نقال به دنیا می‌آید خود را به تمامی وقف موسیقی می‌کرد. تنها فعالیت مجاز خارج از حوزه موسیقی، کشاورزی بود، چون نفعی همگانی داشت.

موسیقی یک پدیده جهانی است، و تمام موسیقیدانان دنیا کما بیش کارشان را مثل هم شروع می‌کنند: آنها مردمانی هستند که استعداد ترکیب نستها به صورتی گوشنواز را دارند. از آنجا که در برخی از قسمتهای افریقا نوشتن معمول نبود، لازم می‌نمود که گروهی اجتماعی

وظیفه نقل تاریخ را به عهده بگیرد و به این ترتیب نقش حافظه مردمان افریقای را بازی کند.

از این رو وظیفه جماعت نقال این شد که تاریخ شفاهی را انتقال دهد. به یک رسانه موسیقایی نیاز بود تا این کار را انجام دهد. نقالها سازهایی ساختند که با وزن و زبان لازم، تناسب داشته باشد. ماسنت نقالی را مدیون کیاست سیاستمداران قدیمی هستیم: آنها به این واقعیت برخوردند که بدون حضور مورخ و در نتیجه موسیقیدان نمی‌توان بر یک اجتماع فرمان راند. افسانه‌های دیگری نیز درباره پیدایش نقالها هست، اما به عقیده من آنها به طور طبیعی پیدا شده‌اند. چون می‌خواستند آهنگ بسازند، آزادانه به خواست خود میدان دادند، و این فعالیت از زمان سلطنت سان‌دیانا کایتا، نخستین امپراتور مالی، به عبارت دیگر از قرن چهاردهم، بر عهده نقالان نهاده شد.

مشارکت نقالان در مراحل مهم زندگی مثل تولد و ازدواج، ضروری بود. آنها آوازهایی در ستایش میزبانان خود می‌خواندند و از تاریخ خانوادگیشان خبر داشتند. معمولاً با درآمد حاصل از هدایایی زندگی می‌کردند که در مقابل خدماتشان به آنها داده می‌شد. این نیز امکان داشت که یک نقال بر ضد مشتری ناسخاوتمند خود کینه‌ورزی کند، چون نقال هم بالاخره آدم است و گرفتار ضعف انسانی. اما نقش اساسی او آواز خواندن در ستایش افراد، بی‌توجه به زمینه مالی آنها بود؛ او برای ماهیگیر فقیر و تاجر ثروتمند به یکسان آواز می‌خواند. هدف او زنده کردن تاریخ خانواده مشتری خود است، درست به همان شیوه‌ای که پدرش به او آموخته است.

برخی از مردم معتقدند که نقالان دارای نیروی سحر هستند، اما در افریقا نیروی سحر متعلق به جلنگران است. برخی از نقالان دارای قدرتند، زیرا گنجینه قابل توجهی

از دانش‌ها را در اختیار دارند و هر شکل از فرهنگ را به آسانی دریافت می‌کنند؛ هنگامی که آنها به سن خاصی می‌رسند، لزوماً قدرتمند می‌شوند، اما آیا این نیرو سحرانه است یا نوع دیگری از قدرت؛ مشکل می‌توان به این پرسش جواب داد. باید نقال بخصوصی را شخصاً ببینید تا بتوانید کشف کنید که قدرت او از چه نوع است.

نقالان داستانگو حماسه‌های سنتی را به آواز روایت می‌کنند و درباره دل‌اوریهای پهلوانان و میهن و عشق‌های آنها سخن می‌گویند. آنها نمایش نیز می‌دهند، زیرا در افریقا تأثر وجود ندارد. نقالان بازیگر، شاعر، رقصنده و پانتومیم بازی‌ند و در کار خود از هر هنری بهره می‌گیرند. از آنجا که همه فن حریفند یکی از نقشهایشان رقصیدن و دیگران را به رقص در آوردن است. برخی در زمینه‌هایی خاص استادی پیدا می‌کنند: یاد در رقص و آواز یاد در سخنگویی. اما دیگران ضمن نوازندگی ممکن است آواز بخوانند، داستان بگویند و حتی برقصند.

در روزگاری که نظام کاست هنوز حاکم بود، نقالان مثل یک خانواده، هر چند گاه دور هم جمع می‌شدند. این خیلی معمول بود. این گردهمایی‌های خانوادگی «میهمانیهای حره‌ای» نامیده می‌شد. تمامی افراد خانواده دور هم گرد می‌آمدند و به ساز و آواز می‌پرداختند تا میزان استادی خود را به ثبوت برسانند. من داستانی از یک گردهمایی نقالان در مالی می‌دانم. فکر می‌کنم که این داستان راست باشد، چون افراد بسیار شاهد عینی آن بوده‌اند. نقالان بزرگ مالی هر هفت سال یک بار دور هم جمع می‌شوند تا سقف کلبه‌ای را تعمیر کنند. آنها همزمان به نوازندگی و آوازخوانی می‌پرداختند و در نتیجه آن سقف کلبه، گویی بر اثر جادو، بلند می‌شد و روی زمین قرار می‌گرفت. سقف را تعمیر می‌کنند. سپس دوباره به

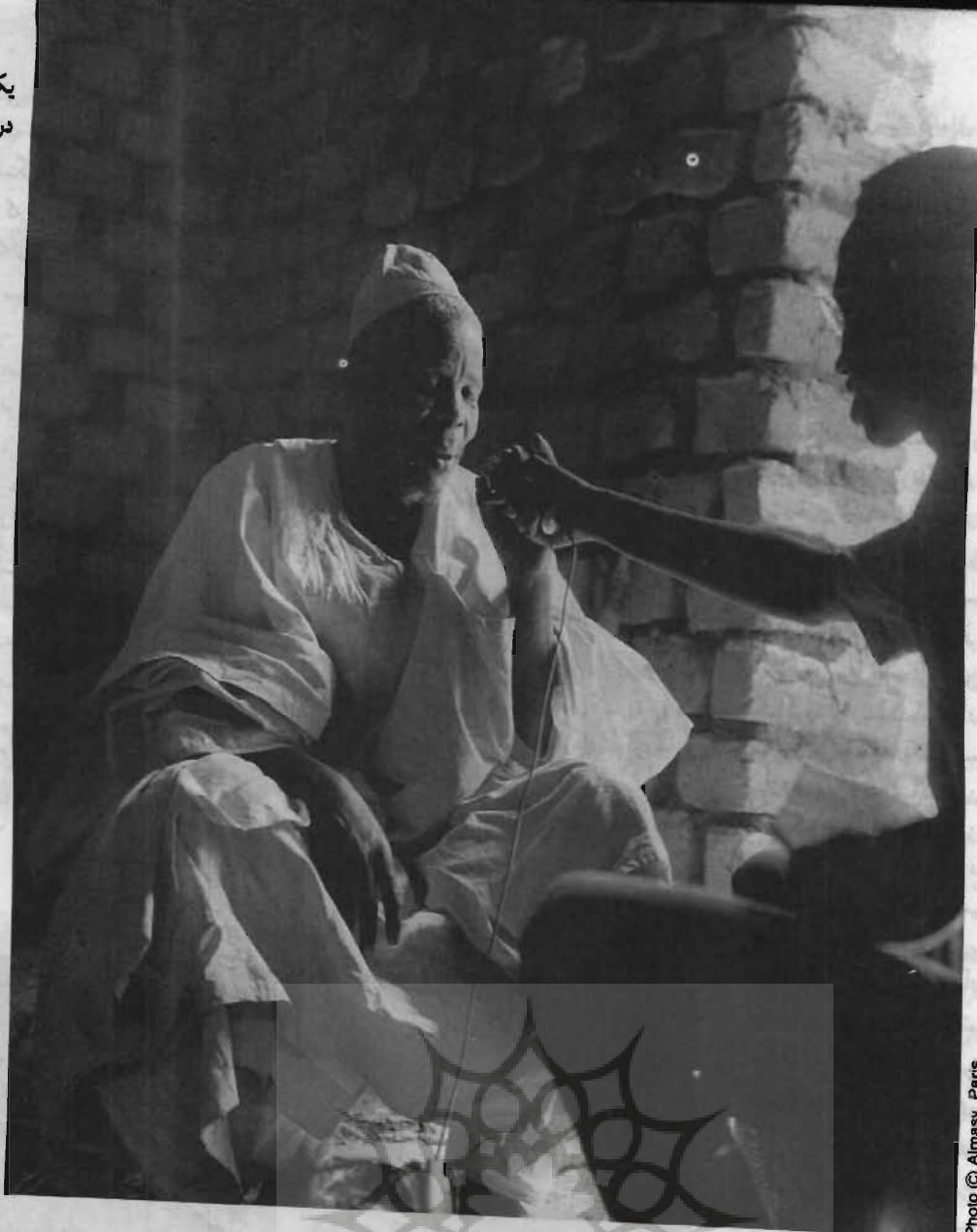
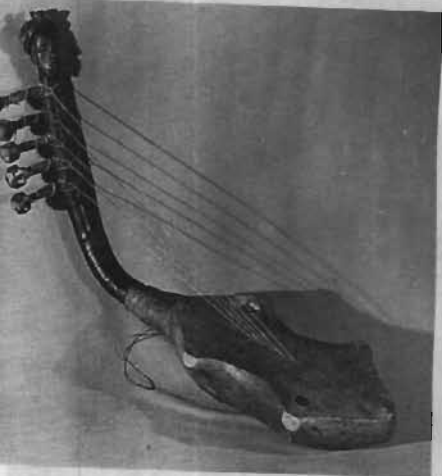
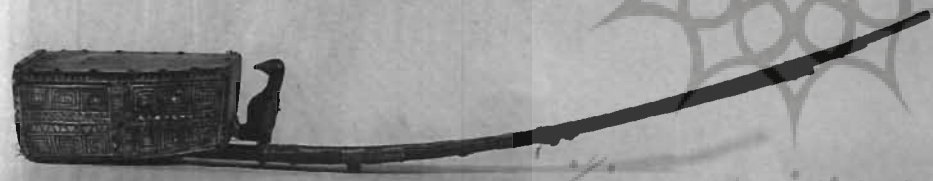


Photo © Almasy, Paris



چهار نمونه از گنجینه سازهای سنتی آفریقا: (۱) بامبارا یک ساز بادی از کشور مالی؛ (۲) یک چنگ از کشور گابون؛ (۳) چنگ انسان نما از کشور زئیر؛ (۴) گیتار مخصوص مردمان مانگبتو از کشور زئیر. دسته ساز پوشیده از سرهای چوبی کنده کاری شده است.

Photo © Réunion des Musées Nationaux, Paris

را به
یابی
سرو
وان به
شخصاً
ست.
روایت
تقهای
سرادر
صننده و
برند. از
صیدن و
نهایی
یاد در
ست آواز

نقلان
ند. این
خانوادگی
خانواده
تا میزان
از یک
نه این
عینی آن
ر دور هم
همزمان
نتیجه آن
ی زمین
د باره

آوازخوانی و نوازندگی می‌پرداختند، و سقف دوباره از زمین بلند می‌شد و روی کلبه قرار می‌گرفت. این پدیده تا حدی به قدرت جادویی بستگی داشت. اما، در نهایت، هر شکل بیانی، از این لحاظ که نیروی معنوی خاصی را به وجود می‌آورد، محتوی رگه‌ای از قدرت جادویی است. و به همین جهت بود که موسیقی و آواز نقالان اهل مالی می‌توانست سقف یک کلبه را از جا تکان دهد.

سازهای آفریقایی از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر تفاوت می‌یابد. مالی گهواره موسیقی آفریقایی است، و از دوران امپراتور ساندیباتا هنر موسیقی تمام نواحی را تحت تأثیر خود قرار داده است. سازهای مالی نسبت به سازهای سنگال شمالی، که ۸۰ درصد موسیقی آنجا مرکب از وزن یا به عبارت دیگر طبالی است، پیچیده‌تر است. در گروه وولوف در سنگال شمالی، دست کم چهارده نوع ساز کوبه‌ای هست، در حالی که در یک گروه مالیایی، ساز کوبه‌ای همراه سازهایی پیچیده‌تر، مثل کورا یا بالافون balafon، به کار می‌رود. نوازندگان سنگال شمالی هالام halam (که نام وولوفی یک گیتار پنج سیمی و از سازهای بسیار قدیمی آفریقایی است) می‌نوازند و بیشتر آنها

دوران شاگردی خود را در مالی می‌گذرانند. مادر کاژامانس بولونگ bolong می‌نوازم که نوعی کورای سه سیمی است و صدایی شبیه کنترباس دارد؛ اما در زمینه ساز کوبه‌ای نواخته می‌شود.

هیچ‌ساز نواختنش چندان آسان نیست. مثلاً کورا، مشکلاتی به وجود می‌آورد، زیرا نوا آن را نمی‌توان از زبان مندینگو جدا کرد. باید آن زبان را دانست تا بتوان این ساز را نواخت. نت وجود ندارد و آن را باید از راه گوش آموخت. و از این‌رو باید آهنگها را به خاطر سپرد، و برای این کار باید تاریخ را دانست. از آنجا که تاریخ معمولاً به زبان مندینگو یا مالینک Malinke نقل می‌شود، به ناگزیر باید زبان دانست تا بتوان کورا را نواخت. با این همه، اخیراً کار کمی آسان‌تر شده است. بسیاری از نوازندگان در حالی که به زبان وولوف یا پرتغالی آواز می‌خوانند آن را می‌نوازند. پدرم معمولاً به زبان پرتغالی آواز می‌خواند. من خودم از این گسترش افق استقبال کرده‌ام و دلم می‌خواهد که کورا مثل بسیاری سازهای دیگر، سازی جهانی گردد.

در آفریقا انواع فراوانی از سازهای کوبه‌ای هست.

نوازندگان ترومپت در گروه هیرا - گازی Hira-Gazy
از کشور ماداگاسکار. سازهای اروپایی امروزه در
بسیاری از قسمتهای آفریقا نواخته می‌شود.



هر گروه قومی ساز کوبه‌ای خود را دارد. مثلاً مندینگوها کوتر و koutero و مالینک‌ها چمبه djembe می‌زنند. در نواحی جنگلی آفریقای مرکزی، انواع دیگری وجود دارد که با آنهاهی که در خاارستان معمول است تفاوت دارد.

خلاصه به تعداد گروههای قومی ساز کوبه‌ای وجود دارد. تا این اواخر نوازندگی جزو کارهای زنان نبود و از آنها انتظار می‌رفت که فقط آواز بخوانند. در صورت لزوم صرفاً از یک ساز ابتدایی مالیایی که از آهن ساخته شده بود استفاده می‌کردند. یک زن معمولاً در همراهی با شوهرش بهنگام نوازندگی، آواز می‌خواند. آوازخوانی کار زنان و نوازندگی کار مردان است. جامعه مردان آفریقایی احتمالاً آوازخوانی را آسانتر می‌پنداشته است. این وضع اکنون تغییر یافته است. من در سال ۱۹۷۷، طی دومین جشنواره جهانی هنر و فرهنگ سیاهان و آفریقا که در لاگوس برپا شد، متوجه این تغییر شدم. در آن جشنواره یک گروه نوازنده تماماً زن شرکت داشت که کورا و بالافون می‌نواختند. یک ارکستر از زنان نیز دیدم که سازهای مدرن مثل ساکسیفون، ترومپت، سازهای کوبه‌ای به سبک غرب و گیتار الکتریکی می‌نواختند.

من هر سال یا دست کم دو سال یک بار به وطن بازمی‌گردم. این دیدارها موجب می‌شود که خود را زنده‌تر احساس کنم و اعتماد به نفس بیابم. جدایی از ریشه‌های آفریقایی‌ام بر موسیقی من تأثیر خوبی داشته است. بسا نبودن در کشور خودم، می‌توانم بهتر در جریان رخدادهای آنجا قرار بگیرم و همین به من الهام می‌دهد. از دور آدم می‌تواند وطن خود را در نوری واقعی‌تر، با عمقی بیشتر و احساساتی نیرومندتر ببیند. در وطن خودم احتمال داشت که درگیر چیزهایی شوم که ارتباطی با موسیقی من پیدا نمی‌کرد. از سوی دیگر، خود را چندان دور احساس نمی‌کنم؛ من فقط یک سفر چهار ساعته هوایی از سنگال فاصله دارم.

در سنگال مردم به انواع موسیقی گوش می‌دهند، از جیمز براون گرفته تا جانی هالیدی. این موسیقی فقط ملودی است. مانودیبانگو Manu Dibango، یک کامرونی پاریسی یا یک پاریسی اهل کامرون، هر طور که شما بخواهید، آدمی است که برای آفریقا خیلی زحمت کشیده است. او موسیقیدان بزرگی است. مدت‌ها از موسیقی آفریقایی حمایت کرده است، همان کاری که من و دیگر موسیقیدانان آفریقایی کرده‌ایم. همین موجب محبوبیت او شده است. او کاملاً سزاوار موفقیتش است، چون خیلی سختکوش است. به قول او ما شاهد «تولد یک نژاد تازه هستیم، یک نژاد آفریقایی - اروپایی» و «موسیقی اروپایی نباید در انزوای خود باقی بماند».

من معتقدم که نه موسیقی اروپایی باید در انزوای خود باقی بماند و نه موسیقی آفریقایی زیرا این هر دو از طریق ایجاد ارتباط با هم نیازمند تحولند. در انزوا باقی ماندن یعنی از تحول محروم ماندن؛ آینده دنیا در گرو آمیزش ملتها و فرهنگهاست. در مورد موسیقی الگوی تحول یکی است. این اشتباه است اگر تحول را موجب زوال موسیقی سنتی بدانیم. در آفریقا، موسیقی سنتی وابسته به سازهای سنتی، شکل‌های دیگر موسیقی را که با سازهای غربی نواخته می‌شوند، نفی نمی‌کند. موسیقی سنتی از آغاز استعمار در سیصد سال پیش، آگوردئون، سازدهنی و گیتار را پذیرفته است. اما تا این اواخر این رشته موسیقی را غربی‌ها رد می‌کردند.

تا همین بیست سال پیش، بسیاری فکر می‌کردند که



Photo © Hoe-Qui, Paris

در گذشته نقش زن در موسیقی آفریقا آواز خواندن بود نه نوازندگی. اما اکنون وضع فرق کرده است و گروههای نوازندگان زن چیز غیرعادی نیست. سمت راست، زنان نوازنده از کشور مالی.

آفریقایی‌ها باید صرفاً به «توم توم» بپردازند. زمان آن فرا رسیده است که غربی‌ها عقیده کلیشه‌ای خود نسبت به فرهنگ آفریقا را تعدیل کنند و همزیستی موسیقی سنتی با دیگر شکلهای موسیقایی را به رسمیت بشناسند. من از موسیقی سنتی حمایت می‌کنم برای اینکه قابل دگرگونی و تحول است. و دلم می‌خواهد که آن شکل ناشی از تماس با موسیقی غربی در فرانسه پذیرفته شود.

این درست است که رویکرد نقالان به موسیقی با رویکرد موسیقیدانان اروپایی از زمین تا آسمان تفاوت دارد. در آفریقا، موسیقی دارای نقشی اجتماعی است که باید بازی کند. مهمترین کارکرد آن همراهی کردن در جشنها و القای یک فلسفه است. نه چیز دیگر. غربیان با موسیقی رابطه‌ای کاملاً متفاوت دارند. گوش کردن به موسیقی خیلی اهمیت دارد؛ اروپائیان از نوازنده خود انتظار دارند که پیامی را برساند. اما در چند سال گذشته، یک واکنش متقابل بین موسیقی اروپایی و آفریقایی کم‌کم به وجود آمده است. شنوندگان اروپایی دیگر در مقابل موسیقی آفریقایی چنان واکنش نشان نمی‌دهند که گویی یک شیء موزه‌ای است. و آفریقایی - اروپایی‌ها دریافته‌اند که اگر بسخواهند از موسیقی سنتی چیزی متناسب با شرایط آفریقایی مدرن و موسیقی سازنده که بیانگر شهری شدن و تأثیر متقابل تمدنها باشد نباید همچنان وفادارانه به تکرار وزنهای آبا و اجدادی بر سازهای کوبه‌ای خود ادامه دهند.

تا جایی که به من مربوط می‌شود، شکل‌های سنتی موسیقی بیشترین اهمیت را دارند، زیرا که اساس هر چیزی دیگر هستند. من ویژگی چندوزنی موسیقی آفریقایی و شیوه خاص خودمان در ایجاد ارتباط با شنونده‌ها را حفظ کرده‌ام. با نوازندگی و ضبط کارهایم در اروپا خیلی چیزها یاد گرفته‌ام. همه چیز باید به دقت صورت گیرد یا تنظیم‌های سنجیده و کیفیت صدایی که به تناسب سازهای من نظم یافته است - خلاصه بگویم، ارتباط من با تکنولوژی غرب برایم بسیار ارزشمند بوده است. اما من خود را پیام‌آوری می‌دانم با اندیشه‌هایی برای رساندن به شنوندگان اروپایی. من به قرن‌ها تعلق دارم که با قرن بیستم تفاوت دارد، و خواستار جامعه‌ای هستم که دگرگونی بیابد و متحول شود. ■

لامین کونت، نقال سنگالی داستانگو، مؤلف و آهنگساز است. لامین بر دیالی کباکونت Dialy Keba Konte، نقال معروف منطقه کازامانس در سنگال، بود و در سال ۱۹۷۱ به اروپا رفت و یک زندگی حرفه‌ای در سطح جهانی را آغاز کرد. او تا به حال بیش از ده آلبوم بزرگ از آثار خود را به بازار داده است از جمله آوازهای سیاه، آوازهای دنیا (اشعار و ترانه‌های آفریقایی) و La Kora du Sénégal. موسیقی متن باکوباکو، فیلمی از ژاک ژامیرو و شیخ دوکور، نیز از اوست.

Photo Philip Gaunt - Unesco



گروهی از نوازندگان سنتی آفریقا در حال اجرای برنامه برای هزاران شنونده به هنگام برگزاری دومین جشنواره هنر و فرهنگ سیاهان و آفریقا در لاگوس (نیجریه)، سال ۱۹۷۷.

ها
در
رد
د.
از
وم
ده
سا
انی
دان
ت.
لی
که
اره
او
ه
ای
نظم
تر
های
با
های
آدم
تر و
شت
سیدا
ماس
گال
از
قط
ونی
شما
سیده
سیتی
دیگر
ت او
خیلی
تازه
دیانی
خود
سریق
ناندن
ملتها
ست.
سیتی
زهای
ریسی
آغاز
گیتار
فی را
د که